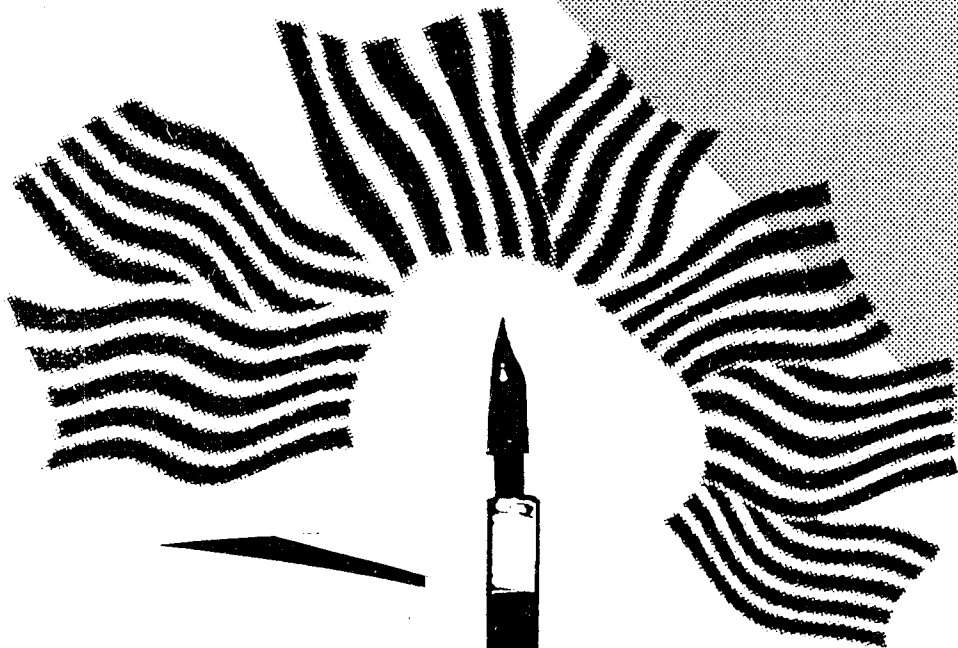
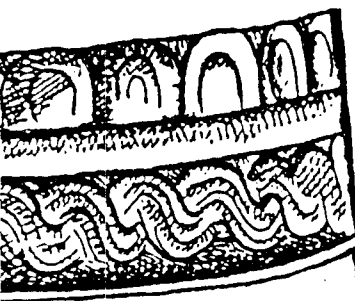


ادبیات عهد سامانیان

سنت‌های والای آن

میرزا ملا احمد



ادبیات عهد سامانیان در واقع از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ادبیات باستانی مردمان ایرانی‌نژاد است که گنجینه تمدن ایران و جهان را با دردانه‌های گرانبهای خود غنی نموده، بنیاد ادبیات نو فارسی را گذاشته است که در طول بیش از هزار سال با عنوان‌های «ادبیات ایران»، «ادبیات فارسی»، «ادبیات فارسی تاجیک» و امثال اینها سیر تکامل و تحول دارد. با وجود اکثر آفریده‌های ادیبان دوره مذکور بر اثر حوادث ناخوش، تا زمان ما نرسیده‌اند، آنچه تا امروز باقی مانده است از غناوت و ثروت خزینه ادبیات آن دوران گواهی می‌دهد. آثار استاد ابو عبدالله رودکی بنا به اشاره رشیدی سمرقندی یک میلیون و سیصد هزار بیت یا حداقل صد هزار بیت بوده است.<sup>(۱)</sup> یا شاهنامه فردوسی که خوشبختانه به طور کامل باقی مانده است،

---

۱. شاعر قرن ۱۲م. رشیدی سمرقندی نوشته است:

گر سری یابد به عالم کس به نیکو شاعری      رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری  
شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار      هم فزون آید اگر چندان که باید بشمیری

شصت هزار بیت است. مولفان و مرتبان تذکره‌ها و فرهنگ‌های قرن‌های بعد هم از نام و آثار بیش از هفتاد شاعر آن دوره یاد کرده‌اند، که از رواج بی‌نظیر ادبیات شهادت می‌دهد.

این ادبیات نه تنها از نظر تعداد ادیبان و آثار آنان، بلکه از لحاظ مضمون و اندیشه‌های بلند بشردوستی و وطن‌پرستی، مسائل مهم اجتماعی و اخلاقی و سبک شیوای خود نیز ممتاز است.

این ادبیات پس از استیلای دویست ساله عرب‌ها در ماوراءالنهر و خراسان ظهور نمود و در مدتی کوتاه تشکل و تکامل پیدا کرد و به دوره طلایی تمدن تبدیل شد. و به این سبب توجه دانشمندان عالم را به خود جلب نموده است. ولی تا حال سبب‌های رشد سریع ادبیات در دوره مذکور مورد بحث و تحقیق جداگانه و مفصل قرار نگرفته است و عامل‌های پیشرفت حیات ادبی و فرهنگی به طور کامل نشان داده نشده است. همان‌طوری که خاورشناس نامدار روس ا. برتلس فرموده است: «برای تحقیق دربارهٔ این که چگونه حیات ادبی در بخارا چنین شکوفا شده است، مواد باقی‌ماندهٔ اندک، امکان نمی‌دهد.»<sup>(۱)</sup>

با وجود این، بعضی دانشمندان در ضمن تحقیقات خود به این مسئله اشاره‌ها کرده‌اند. از جمله استاد سعید نفیسی توجه سامانیان را به ادبیات از عامل‌های اساسی پیشرفت آن دانسته، فرموده است: «در ادبیات پارسی وضعیت سامانیان به مراتب بیش از زبان تازی بود و راستی می‌توان گفت شوری و عشقی بدین کار داشته‌اند، چنانکه نظم

۱. برتلس، «ادبیات به زبان فارسی در آسیای میانه»، در کتاب آثار منتخب، تاریخ ادبیات و

و نثر زبان دری را باید زاده ماوراءالنهر و دربار سامانیان دانست».<sup>(۱)</sup> استاد صدرالدین عینی نیز همزمان با سعید نفیسی و ناآگاهانه از اثر او در ضمن شرح حال رودکی همین اندیشه را بیان نموده و به کوشش سامانیان در رواج دادن شعر و ادبیات فارسی نو (زبان ادبی تاجیک) و اوج مدنیت ملی تاکید کرده است،<sup>(۲)</sup> هرچند قبلاً در سرسخن «نمونه ادبیات تاجیک» به قول خود «تکیه به اصول مارکسیزم» نموده، خلاف این اندیشه را بیان کرده است.<sup>(۳)</sup>

دانشمند معروف تاجیک عبدالغنی میرزایف این مطلب را توسعه داده از عامل‌های دیگر سیاسی و اجتماعی یاد کرده است: «به دست درآورده شدن استقلالیت سیاسی و موفقیت‌های درخشانی که در قسمت‌های جداگانه حیات جمعیتی عصر ۱۰ م.، به دست درآمده بود، چه نوعی که در بالا دیده شد، تاثیر فوق‌العاده کلانی رسانید، بلکه برای پیشرفت مبارزه‌های سیاسی و چاره‌بینی‌هایی که در ساحه مرکزیت دادن دولت سامانی، تأمین نمودن بی‌خطری، آبادانی مملکت و امثال اینها برده می‌شد، به مسئله از جهت حیات مدنی سبزیدن شهرهای ماوراءالنهر و خراسان نیز بی‌تأثیر نماند.»<sup>(۴)</sup>

ادبیات‌شناس برجسته ایرانی ذبیح‌الله صفا نیز علت اساسی پیشرفت سریع ادبیات را در توجه زیاد امرای سامانی به زبان و

۱. سعید نفیسی، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۱، ص ۲۴۷.

۲. صدرالدین عینی، استاد رودکی، کلیات، جلد ۱۱، کتاب یکم، دوشنبه، ۱۹۶۳، ص ۱۳۸.

۳. صدرالدین عینی، نمونه ادبیات تاجیک، مسکو، ۱۹۲۶، ص ۳.

۴. عبدالغنی میرزایف، ابو عبدالله رودکی، استالین آباد، ۱۹۵۸، ص ۳۷.

ادبیات فارسی می‌داند: «توجه به زبان و ادب پارسی هم از خدمات مهم شاهان سامانی است. شاهان سامانی و همه افراد این خاندان علاقه شدید به زبان فارسی و نظم و نثر آن داشته‌اند و از این رو شعرا را مورد تشویق و انعام قرار می‌دادند و با اغلب آنان به مهر و احترام رفتار می‌کردند و نویسندگان را به ترجمه کتب معتبری مانند «تاریخ طبری» و تفسیر جامع البیان طبری و «کلیله و دمنه» عبدالله بن المقفع به نثر فارسی تشویق می‌کردند. این توجه سامانیان به زبان و ادب پارسی باعث شد که ادبیات پارسی که از عهد طاهریان و صفاریان به وجود آمده بود، با سرعتی عجیب طریق کمال گیرد و شاعران و نویسندگان بزرگی به وجود آیند و بنیاد ادب فارسی به نحوی نهاده شود که اسباب استقلال ادبی ایران به بهترین وضعی فراهم گردد.»<sup>(۱)</sup>

اولین مقاله‌ای که جهت بررسی عمیق‌تر مسئله مورد بحث نوشته شده است، مقاله رسول هادی زاده با عنوان «پیش از رودکی» است که ملاحظه و فرضیه‌های علمی مولف را در برمی‌گیرد. در مقاله مذکور چهار منشأ رشد ادبیات قرن دهم میلادی یعنی عامل‌های فرهنگی آن به این طریق نشان داده شده است: «یکم. در وضعیت زبان فارسی‌ای که پیش از زمان رودکی وجود داشت و در آن نظم نو دری انشاء می‌شد. دوم. در نمونه‌های اولین شعر فارسی که در زمان حکمرانی زبان و ادبیات عرب در سرزمینهای نو ضبط شده محلی به وجود آمده بود. سوم. در سنتهای شعر عربی که پس از استیلای ایران، ماوراءالنهر از طرف شاعران ایرانی نژاد به نظم عربی وارد گردیده بود،

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۱، ص ۲۰۶.

چهارم. در عنعنه و مضمونهای ادبی دوره قدیم، یعنی زمان تا اسلامی خلقهای محلی که در شرایط حکمرانی زبان و ادبیات عربی هم برقرار و پابرجا بود.<sup>(۱)</sup>

طوری که از گفته‌های فوق هویداست، دانشمندان عامل‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ادبی پیشرفت ادبیات قرن‌های نهم و دهم میلادی را یاد کرده‌اند، ولی هنوز کل عوامل به طریق مجموع بررسی نشده است.

اکثر دانشمندان، بر حق دولت سامانیان و وضع پیش‌رفته اقتصاد کشور را در عهد حکمرانی آنان از عوامل اساسی رواج ادبیات دانسته‌اند. در واقع دولت سامانیان از تواناترین و بانظام‌ترین دولت‌های ایرانی و مسلمان و عموماً جهانی بوده است و در سلسله دولت‌داری باستانی مردمان ایرانی‌نژاد چون حلقه زرین جلوه‌گر می‌شود. در تاریخ دولت‌داری جهان کمتر حکومتی را می‌توان پیدا کرد که مثل سامانیان در یک مدت زمان کوتاه، سرزمینی را که بر اثر هجوم‌های خرابی‌آور بیگانگان و حمله‌های تاراج‌گرانه بادیه‌نشینان ویران و پریشان شده بود، توسط سیاست عادلانه و عاقلانه به کشور پهن‌آور و شکوفان و پیشرفته و به سامان تبدیل کرده باشد. به شرافت برکت دولت سامانیان، بخصوص کوشش دولت‌مردان نامی آن چون اسماعیل سامانی و نصر بن احمد، شهرهای عظیم و آبادان بخارا و سمرقند، فرغانه و خجند، مرو و نیشابور، بلخ و زی رواج پیدا کرده به

۱. رسول هادی‌زاده، «پیش از رودکی»، در کتاب از رودکی تا به امروز دوشنبه، ۱۹۸۸، ص

مراکز اقتصادی و تجاری تبدیل شدند و دیهات و روستاهای  
اسروشنه و بوتمان، شامان و چغانیان، رشت و ختلان با اشیاء و  
کالاهای گران‌بهای خود شهره جهان شدند.

این همه پیشرفت‌های اقتصادی و آرامی و آسایش که در دوره‌های  
اول حکومت سامانیان به وجود آمد<sup>(۱)</sup>، به تأسیس مدارس و مساجد  
فراوان، و بزرگترین کتابخانه جهان در بخارا و رواج علوم عقلی و  
شرعی، معماری و خطاطی، و نقاشی و موسیقی و دیگر انواع هنر و  
فرهنگ مساعدت نمود.

در پیشرفت سریع ادبیات نقش حاکمان فاضل و دانشمند سامانی  
بخصوص وزیران معروف آنها ابوالفضل بلعمی، عبدالحسین عطبی،  
ابوعلی بلعمی، ابو عبدالله جیهانی، بزرگ است؛ زیرا آنها در آفریدن  
آثار مهم تاریخی و جغرافیایی به زبان فارسی نمونه عبرت بودند و  
«استخدام در دستگاه دولت بهترین وسیله تشویق و حمایت از ادبا و  
دانشمندان بود.»<sup>(۲)</sup>

در واقع تاسیس دیوان شاعران، یعنی دایره ادبی در دربار،  
غمخواری و سرپرستی همه جانبه مادی و معنوی نسبت به ادیبان که  
سامانیان به حکم سنت درآوردند، از توجه زیاد آنها به ادبیات گواهی  
می‌دهد. درباره هدیه‌های فراوانی که امیران سامانی به رودکی و  
معاصرانش داده‌اند؛ ثروت و دولت زیاد شاعران زمان و وضع خوب

۱. در باره آنها رجوع شود: احرار مختاروف، امیران و وزیران سامانی، دوشنبه، ۱۶۶۷، ص

۲. ریچارد فرای: بخارا دستاورد قرون وسطی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۸۶.

مادی آنها در منابع تاریخی دلیل‌های زیادی موجود است. خود شاعران نیز از غمخواری حاکمان سامانی با سپاس‌گذاری یاد کرده‌اند. از جمله رودکی در قصیده «شکایت از پیری» تاکید می‌کند که او نه تنها از امیران سامانی، بلکه از دهقانان و ثروتمندان دیگر نیز پیوسته عطا‌های فراوانی دریافت می‌کرده است. شاعر اعتراف می‌کند که خوش‌روزی و بزرگی او به شرافت غمخواری سامانیان است:

کجا به گیتی بودست نامور دهقان

مرا به خانه او سیم بود و حملان بود

ترا بزرگی و نعمت ز این و آن بودی

مرا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود<sup>(۱)</sup>

یکی از مهم‌ترین عامل‌های فرهنگی پیشرفت ادبیات عهد سامانیان بی‌شک رشد و کمال زبان پارسی دری در قرن‌های ششم تا دهم میلادی و توجه خاص دولت به آن است. زیرا زبان پارسی دری در این دوران وسیله مهم اتحاد مردم و قوم‌های ایرانی نژاد ماوراءالنهر و خراسان و فارس گردید. تا استیلای عرب‌ها در سرزمین‌های مذکور زبان‌های سغدی و خوارزمی، باختری و تخاری، پهلوی و آذری و ده‌ها زبان دیگر عمل می‌کردند، که از بین رفتند و زبان فارسی دری جای آنها را گرفت و برای نگه‌داشت هویت ملی ایرانیان خدمت بزرگ تاریخی را انجام داد. بنابراین به زبان فارسی دری اعتبار جدی دادن امیران سامانی حادثه تصادفی نیست. طوری که معلوم است دولت‌های تازه‌بنیاد ایرانی برای استقرار دولت و تقویت

۱. آثار رودکی، دوشنبه، استالین‌آباد، ۱۹۵۸، ص ۲۲.



استقلال، پیش از همه به زبان و آیین مردم که بر اثر حکمرانی عربها خیلی ضعیف شده، رو به نابودی می نهاد، توجه زیاد نشان دادند. در این راستا اقدام یعقوب لیث صفاری بسا جدی، دلیرانه و مهم بود. چنانکه مولف گمنام «تاریخ سیستان» نوشته است: «پس شعرا او را [یعقوب لیث] شعر گفتندی به تازی. چون شعر برخواندند، او عالم نبود، اندر نیافت. محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و به آن روزگار نامه پارسى نبود. پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت؟

محمد ابن وصیف پس شعر پارسى گفتن گرفت.»<sup>(۱)</sup>

چنانکه از اقتباس مذکور برمی آید یعقوب لیث صفاری که خود از طبقه مسگران برخاسته بود، اساساً به سبب خوب ندانستن زبان عربی شاعران را به سرودن شعر به زبان پارسى تشویق کرده است. ولی امیران سامانی از طبقه اشراف بوده، با خلیفه و نایبان او قرابت داشتند و از توجه به ادبیات انگیزه‌هایی داشتند که مهم‌ترینشان متحدکردن مردم پریشان، بیدارکردن احساس خودشناسی و خودآگاهی و وطن‌دوستی آنان و در نهایت استقلال ملی کشور بود. بیهوده نیست که حاکمان سامانی به ترجمه مهم‌ترین آثار زمان، چون تاریخ طبری و تفسیر طبری و مرتب نمودن شاهنامه‌ها دستور داده‌اند. نتیجه توجه خاص و تلاش و مبارزه‌ها بود که زبان پارسى دری، خیلی زود زبان عربی را در دایره کارگذاری رسمی محدود کرد و در عرصه ادبیات مقام اول و اساسی را احراز نمود و همپا با خودشناسی

۱. تاریخ سیستان، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۰۶-۱۰۷.

ملی مردم با سرعت تمام رواج یافت و در مثال شاهنامه فردوسی به قلّه بلند رسید و مقام استوار پیدا کرد. بنابراین به گمان غالب اگر توجه و پشتیبانی پیگیرانه و جدی سامانیان از زبان فارسی نبود، مانند مصر و سوریه و عراق به کشور عربی زبان تبدیل شدن ایران زمین از احتمال دور نبود. به قول دانشمند معروف سید حسین نصر «اگر زبان فارسی وجود نمی داشت - ایران نه تنها مسلمان می شد، بلکه عرب زبان هم می شد.»<sup>(۱)</sup>

یکی از عامل‌های مهمی که در پیشرفت و یا برعکس عقب‌روی روند ادبی تاثیر می‌رساند، مفکوره حکمران دور است. همان طوری که منابع تاریخی گواهی می‌دهند، امیران سامانی نه تنها دین‌دار بودند، بلکه با خلیفه ارتباط قوی داشتند و حامیان و اشاعه‌دهندگان فعال دین اسلام محسوب می‌شدند. مثلاً اسماعیل سامانی برای به اسلام وارد کردن ترکان، مبارزه و تلاش‌های زیادی به خرج داده، به عنوان «امیر غازی» سزاوار گشته بود. ولی چنانکه بعدتر خواهیم دید، امیران سامانی، بخصوص اسماعیل و نصر بن احمد به تعصب دینی راه ندادند، و اسلام را با آیین‌های ایرانی آمیزش دادند. خدمت بزرگ فرهنگی سامانیان بیشتر در آن ظاهر می‌گردد که آنها میان اسلام و سنت‌های فرهنگی ایران باستان سازگاری به وجود آوردند. در این بابت ریچارد فرای نوشته است: «به نظر من امتزاج ایران و اسلام بزرگترین دست‌آورد سامانیان بود و به همین خاطر همواره باید از آنان

۱. سید حسین نصر، «زبان فارسی و هویت ملی»، پیام اندیشه، دوشنبه، ۱۹۹۸، شماره ۲،

یاد شود»<sup>(۱)</sup>

چنین سیاست معتدل دینی به ادبیات نیز تاثیر مثبت رساند. بی سبب نیست که در آثار شاعران دور، ستایش و بزرگداشت انسان که هم در آثار ایران باستان و هم در قرآن و حدیث‌های نبوی از مسائل اساسی است، در مداول قرار می‌گیرد و اندیشه‌های بشردوستی یکی از موضوع‌های عمده ادبیات را تشکیل می‌دهد. در ستایش انسان هم‌رایی دین و آیین و فرهنگ و تمدن‌های گوناگون روشن مشاهده می‌شود. دقیقی که آشکارا آیین زردشتی داشتن خود را تاکید می‌کند و از آن افتخار هم دارد، به عقاید و احکام اسلام و شریعت نیز کاملاً موافق و معتقد است. او در قصیده‌ای که «یکی زردشتوارم آرزویست» می‌گوید، در ستایش ممدوح خود از تیغ حیدر و نبرد خیبر، غم یعقوب از هجران یوسف، آب کوثر، دل‌دل و دیگر مسائل مربوط به اسلام یاد می‌کند.<sup>(۲)</sup>

در شاه‌اثری چون شاهنامه فردوسی که به احیاء ایران باستان اختصاص دارد، هرچند گاهی ملامت استیلاگران عرب به نظر می‌رسد، ولی مقابل‌گذاری دین‌ها یا بی‌اعتنایی‌ای نسبت به اسلام و شریعت مشاهده نمی‌شود.

امیران سامانی با وجود متدین و غازی بودن، به تعصب و افراط در امور دینی راه نمی‌دادند و در قلمرو خود علی‌رغم دسیسه‌ها و تعصب مذهبی خلفای بغداد فضای نسبتاً آزاد معنوی را ایجاد کردند

۱. ریچارد فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ص ۱۵۵.

۲. آثار رودکی، استالین‌آباد، ۱۶۵۸، ص ۲۷۸-۲۸۲.

که این هم برای پیشرفت سریع ادبیات محیط مساعد فراهم می‌آورد. از اطلاعات منابع تاریخی و ادبی برمی‌آید که در آن دوران در بخارا و شهرهای دیگر قلمرو سامانیان، نمایندگان خلق‌های گوناگون، دین و مذهب‌های مختلف آزادانه زندگی می‌کردند و دچار تعقیب و تحقیر نمی‌شدند. این سیاست معتدل دینی سامانیان باعث رواج ترجمه آثار علمی و ادبی خلق‌های گوناگون عالم، پیشرفت خیلی چشم‌رس علم‌های عقلی و طبیعت‌شناسی و وسعت زیاد دایره موضوعات ادبیات دورگردید، و برای رشد همه جانبه ادبیات نیز شرایط مساعد فراهم آورد.

همان طوری که ذکر شد زبان و ادبیات فارسی دری پیوسته با تحکیم استقلال سیاسی دولت سامانیان و خودآگاهی ملی مردم رشد و توسعه می‌یافت. در این روند هرچند آنها با زبان و ادبیات عرب حکمران مبارزه می‌کردند، ولی از آنها منفعت زیاد هم می‌گرفتند. بنابراین زبان و ادبیات عرب را می‌توان عامل دیگر رشد سریع ادبیات فارسی دری در عهد سامانیان دانست.

در عصرهای هشتم و نهم میلادی که به دو قرن سکوت ادبیات ایران معروف است، در کلیه قسمت‌های ایران زمین، مخصوصاً در خراسان و ماوراءالنهر ادبیات عربی زبان خیلی رشد و توسعه پیدا کرد که منابع ادبی و تاریخ از جمله دیوان‌های زیاد خود شاعران از این گواهی می‌دهند. در پیشرفت این ادبیات سنت‌های ادبی ایران باستان نیز تاثیر رسانده است.

بنابراین برای ادبیات نوزاد فارسی دری امکان انتخاب شکل و وسیله‌های گوناگون ادبی موجود بود که از آنها ماهرانه استفاده شد.

چنانکه تحقیقات دانشمندان تاجیک تاج‌الدین مردانف و نظام‌الدین زاهدف نشان می‌دهد اکثر ادیبان فارسی‌گوی عصرهای نهم و دهم میلادی زبان عربی را خیلی خوب می‌دانسته‌اند و به دو زبان اثر می‌آفریده‌اند. در واقع ادیبان مذکور توسط زبان و ادبیات عرب با سنت‌های ادبیات دوره‌های گذشته همچنین با دست‌آوردهای مهم ادبیات عالم آگاه می‌شدند. بنابراین به اندیشه‌ی بعضی از دانشمندان که به اولین شعرهای شاعران فارسی‌گوی از جمله محمدابن و صیف فقط برای آنکه از لحاظ شکل پخته و رسایند، با شبهه می‌نگرند، نمی‌توان راضی شد. زیرا آن شاعران در ردیف سنت‌های شفاهی در مثال ادبیات عربی زبان ذخیره‌ی بزرگ ادبی را در اختیار داشتند. یکی از سبب‌های بیشتر از قصیده عبارت بودن اشعار اولین شاعران فارسی‌گوی، اولاً در دایره‌ی دربار سروده شدن آنهاست، ثانیاً در آن است که قصیده نوع اساسی ادبیات عرب به شمار می‌رفت. ولی این به هیچ وجه معنی «تولید شعر فارسی را در شکل عربی»<sup>(۱)</sup> که ابرتلس در اثرهای اولین خود ادعا می‌کرد، ندارد. زیرا شاعران فارسی‌گوی شکل و نوع‌های ادبیات عرب را عیناً نپذیرفته، به آنها تغییرات جدی وارد نموده، غنی‌تر و مکمل‌تر ساخته‌اند. دلیل روشن آن وزن عروض می‌تواند باشد که از قدم‌های اول به شعر فارسی گذاشته‌اش دیگرگونی‌های جدی پیدا کرد. یا دیری نگذشته در ادبیات فارسی و تاجیک نوع‌های تازه شعر مانند رباعی و مثنوی رواج

۱. ا. ابرتلس، «شعر فارسی در بخارای قرن ۱۰م»، در کتاب آثار منتخب تاریخ ادبیات و

فرهنگ ایران، مسکو، ۱۶۸۸، ص ۳۶ (به زبان روسی).

یافتند که هرچند عنوان عربی گرفته‌اند ولی در ادبیات عرب نظیری نداشتند.

همچنین نمی‌توان به خلاصه زیرین ا. برتلس در مقاله مذکور راضی شد که نوشته است: «شعر فارسی عهد سامانی را نمی‌توان جدا از نظم عرب همان دوران بررسی نمود. این یک ادبیات است که از دو زبان گوناگون استفاده کرده است.»<sup>(۱)</sup>

به نظر ما برعکس آثار بدیع عربی زبان را که در قرن‌های هشتم و دهم میلادی در خراسان و ماوراءالنهر آفریده شده‌اند، باید از ادبیات فارس و تاجیک دانست. زیرا آن آثار هر چند به زبان عربی است ولی کاملاً روحیه ملی و افتخارات ایرانی دارد و اکثراً اندیشه و احساسات ضد عربی را افاده می‌نماید.

نهایت مهم‌ترین عامل دیگر پیشرفت سریع ادبیات عهد سامانیان، نهضت اجتماعی و ادبی شعوبیه است که هنوز به قدر کافی تحقیق نشده است و ماهیت واقعی آن ارزیابی نشده است. جنبش شعوبیه که عنوان خود را از آیه ۱۳ سوره ۴۶ قرآن مجید گرفته است، در ابتدای قرن هشتم میلادی چون عکس‌العملی به خودپسندی و تکبر حاکمان و خلفای عرب و مناسبت تحقیرآمیز آنها به عجمیان پیدا شده بود، تدریجاً به یک جریان بزرگ اجتماعی و سیاسی تبدیل شده، برای جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و آشوب و عصیان‌های گوناگون، زمینه گذاشته است. این جنبش اجتماعی به ادبیات نیز راه یافته، در قالب زبان عربی ظهور کرده است. ادیبان معروف عربی زبان

اسماعیل بن یسار، بشار بن برد طخارستانی، خریمی سفدی، متوکلی، ابونواس، ابن مقفع و امثال آنها در آثار خود از گذشته پرافتخار مردم ایرانی نژاد، بزرگی و شکوه تمدن نیاکان خود یاد کرده، برتری عجمیان را بر عرب‌ها تأیید می‌نمودند و خلفا و حاکمان عرب را مورد تمسخر و ملامت قرار می‌دادند.

ادیبان و دانشمندان شعوبیه، گذشته از آثار غنی منظوم، به تألیف رساله‌ها نیز پرداخته‌اند که «انتصاب العجم من العرب» و «فضل العجم علاء العرب و افتخارها»ی ابوعثمان سعید بن حمید بختگان، «المثالب الصغیر و المثالب الکبیر» حیثم بن ادا، «فضایل الغرس» ابو عبید معمر از همین زمره‌اند.

ادبیات‌شناس تاجیک نظام‌الدین زاهدی در تحقیقات خود اشعار چندی از شعرای شعوبی را بررسی نموده، به نتیجه‌ای رسیده است که خیلی جالب است: «مفکوره شعوبیه، شعر شعوبی در پیدایش و رشد شعر نو فارسی نقش خاصی دارد. آهنگ‌های وطن‌دوستی، علاقه بر فرهنگ پیش از اسلام و رجوع به آثار ایران باستان که خاص به آفریده‌های شعرای شعوبی بود، به ادبیات قرن دهم میلادی فارس و تاجیک از شعر شعوبی انتقال یافته‌اند.»<sup>(۱)</sup>

در واقع تاثیر نهضت شعوبیه در خودآگاهی و خودشناسی و تقویت احساس وطن‌دوستی اهل ادب عهد سامانیان خیلی بزرگ است. بی‌سبب نیست که در آثار کم ادیبان این قرن احساس و

۱. ن. زاهدی، دوره عربی زبان و ادبیات قرن ۸-۱۰ فارس و تاجیک، دوشنبه، ۱۹۹۳، ص

اندیشه‌های بلند وطن‌دوستی نسبت به دوره‌های دیگر تاریخ ادبیاتمان خیلی بیشتر افاده یافته‌اند. بی‌سبب نیست که فقط در همین دوران بزرگترین حماسه وطن‌دوستانه ادبیات جهان شاهنامه حکیم فردوسی پدید آمده است.

تقریباً چهل سال پیش، ادبیات‌شناس میخائیل زند آفریده‌های ادیبان شعوبی را «ادبیات خلق‌های ایرانی به زبان عربی» نامیده، ضرورت جز ادبیات ایران دانستن آن را تایید کرده، نوشته بود: «در عین حال به ایرانیان نیز می‌توان حق داد که این نویسندگان برجسته و شعوبی را در عداد بزرگان ادبیات کلاسیک خود بدانند. برای این ادبیات سده‌های هشتم و نهم میلادی دوره دیگر بوده که *Andenssein* یا زندگی در قالب یک زبان دیگر به شمار می‌رود.»<sup>(۱)</sup> متأسفانه به این خطاب تا حال اعتبار جدی داده نشده است، حتی منتخبی از آثار شاعران شعوبی ترجمه و انتشار نیافته است، و در کتاب‌های تاریخ ادبیات فصلی به آن اختصاص داده نشده است. حتی در مفصل‌ترین تاریخ ادبیات ایران که به ذبیح‌الله صفا تعلق دارد، چنین فصلی به نظر نمی‌رسد. بنابراین ضرور است که دانشمندان زودتر به ترجمه و نشر آثار شعرای معروف عربی‌زبان شعوبی اقدام نمایند. خوب است که بعد از این ادبیات عربی‌زبان قرن‌های هشتم تا دهم میلادی خراسان و ماوراءالنهر چون یک جزء تاریخ ادبیات فارس و تاجیک بررسی شود.

۱. میخائیل ا. زند، نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران، ترجمه اسدپور پیرانفر، تهران، چاپ